

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۳، پیاپی ۲۲، پاییز ۱۴۰۱
صفحات: ۵۰-۲۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

جنگ اقتصادی آمریکا علیه چین با تاکید بر نظریه سازه انگاری

احسان جعفری فر* / هادی ذکاء دادگستر**

چکیده

بعد از فروپاشی شوروی جهان تک‌قطبی با هژمونی آمریکا با ظهور قدرت‌های نوظهور از جمله چین موجب تقویت ایده تحول نظام بین‌المللی از تک‌قطبی به چندقطبی شده است. مسئله این پژوهش این است که علی‌رغم ادعای چین بر مسالمت‌آمیز بودن خیزش اقتصادی این کشور ولی محافل و سیاستمداران آمریکایی را اقناع نمی‌کند. از همین رو این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده به دنبال پاسخ به این پرسش برآمده است که دیدگاه‌ها و سیاست‌های آمریکا در قبال خیزش اقتصادی چین چیست؟ یافته پژوهش نشان می‌دهد که خیزش اقتصادی چین همراه با سیاست‌های اقتصادمحو بوده است. این سیاست‌ها شامل عضویت و ایجاد سازمان‌های بین‌المللی، طرح‌های بین‌المللی همچون احیای جاده ابریشم، سرمایه‌گذاری و وام‌دهی است. بر طبق تحلیل‌ها در چارچوب نظریه سازه‌انگاری باید گفت که از نظر آمریکا خیزش مسالمت‌آمیز موجب رفع اتهام تهدید جدی این کشور به عنوان یک کشور تجدید نظر طلب نمی‌شود. دلیل نگرانی آمریکا عمدتاً از موقعیت هژمونیک آن در سیاست جهانی و ناسازگاری ایدئولوژیک چین با نظام ارزشی غرب ناشی می‌شود. بر مبنای همین دیدگاه آمریکا اقناع شده است که باید در راستای مهار چین اقدامات عملی از جمله آغاز جنگ تجاری، سد نفوذ اقتصادی و استفاده از اهرم‌های فشارهای غیراقتصادی را در پیش بگیرد.

کلید واژه‌ها

چین، ایالات متحده آمریکا، جنگ اقتصادی، شرق آسیا.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Ehsan_Jafari_far@yahoo.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مقدمه

با پایان جنگ سرد نظام تک‌قطبی بر جهان حاکم شد اما دیری نپایید که محافل فکری و سیاسی جهان از جهان چندقطبی سخن گفتند. مهم‌ترین مسئله در تقویت این دیدگاه‌ها از یک سو افول قدرت آمریکا، عدم موفقیت این کشور پس از اقدامات نظامی علیه سایر کشورها، شکست دموکراسی سازی در کشورهای هدف، بروز بحران اقتصادی و آسیب‌پذیری ایالات متحده و در سوی دیگر خیزش اقتصادی چین، به وجود آمدن سیاست‌های استقلال‌طلبانه کشورها، تأسیس نهادهای جدید و تلاش برای به هم زدن نظم و دگرگونی ساختارهای بین‌المللی توسط سایر دولت‌ها است. مسئله گذار از تک‌قطبی به چندقطبی موجب شد تا ایالات متحده آمریکا برای صیانت از جایگاه خود و داشتن موضع برتری بر سایر کشورها به‌ویژه آن دسته از کشورهایی که در آینده احتمال تبدیل شدن به یک قدرت جهانی با ضریب تأثیرگذاری زیاد هستند به اتخاذ اقدامات متعددی برای مهار دست‌زند.

مهم‌ترین مسئله و چالش ایالات متحده در طی دهه‌های اخیر خیزش اقتصادی چین است که این کشور را به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان از نظر قدرت اقتصادی تبدیل کرده است. این خیزش که به‌طور جدی از دهه هشتاد با تغییر سیاست‌های این کشور و سیاست درهای باز اتخاذ شده است امکاناتی را برای ای کشور فراهم می‌کند که از دید آمریکایی‌ها یک تهدید جدی انگاشته شود. با این حال چین هرگز به دنبال اعلام تنش و ادعای برهم زدن نظم جهانی به صورت علنی نبوده و بر مسالمت‌آمیز بودن خیزش خود بسیار تأکید می‌ورزد. حال این مسئله مطرح می‌شود که چگونه علی‌رغم ادعاهای چینی‌ها مبنی بر مسالمت‌آمیز بودن مسئله خیزش اقتصادی برای آمریکایی‌ها تهدیدآمیز تفسیر می‌شود یا به عبارت دیگر تأثیر انگاره‌های بدبینانه آمریکا و بروز آن در سیاست خارجی چرا هرگز نتوانسته است ادعاهای چین را باور کند؛ بنابراین در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که دیدگاه‌ها و سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در قبال خیزش اقتصادی چین از منظر سازه‌انگاری چیست؟ فرضیه مقاله این است که دیدگاه‌های آمریکا در قبال سیاست‌های اقتصادمحور چین که شامل عضویت و ایجاد سازمان‌های بین‌المللی، طرح‌های بین‌المللی همچون احیای جاده ابریشم، سرمایه‌گذاری و وام‌دهی با هدف عبور مسالمت‌آمیز از نظم آمریکامحور بوده و در راستای مهار چین باید اقدامات عملی از جمله آغاز جنگ تجاری، سد نفوذ اقتصادی و استفاده از اهرم‌های فشارهای غیراقتصادی را در پیش گرفت.

چارچوب نظری

نظریه سازه‌انگاری در اواخر دهه ۸۰ میلادی و در خلال دو مناظره علمی در رشته روابط بین‌الملل نو واقع‌گرایان و نئولیبرالها و همچنین مناظره خردگرایان و نظریه‌پردازان انتقادی به وجود آمد... سازه‌انگاران معتقدند که هرج و مرج حاکم بر روابط بین‌الملل به دلیل تنوع و تکثر هنجارها و ارزش‌ها است. به عبارت دیگر تا مادامی که ما در یک جهان متکثر با فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کنیم، وضعیت زمانی بحرانی می‌شود که برای مدیریت و رهایی از این وضعیت برنامه‌ای فرهنگی مطرح شود مثلاً بعضی کشورهای قدرتمند همچون آمریکا که دارای امکانات و منابع وسیع تولید اطلاعات است، بخواهد جهان را به سمت ارزش‌ها و آداب فرهنگ غربی مسلط سوق دهد (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۲). رهیافت و مکتب سازه‌انگاری همچنین بیان می‌دارد که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبانی و تلقی‌های خویش که از هویت آن‌ها برآمده است دست به کنش و واکنش می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را ساخته و خود در تعامل با واقعیت ساخته و پرداخته می‌گردند. بازتاب چنین تلقی در تبیین و توضیح رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که کنش‌گران بر اساس هویت زمینه مند خویش، جهان را برای خود تعریف می‌نمایند و بر اساس آن دست به کنش و واکنش زده و از این طریق واقعیت^۱ نظام بین‌الملل را بر می‌سازند و به‌گونه‌ای دوسویه، در رابطه با آن ساخته‌شده و هویت آن‌ها دچار تحول می‌شود. دولت‌ها در مقام کنش‌گران صحنه بین‌المللی، تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام و درنهایت اجرا می‌نمایند، ولی همه این کنش‌ها را بر اساس چهارچوب فهم خویش از جهان انجام می‌دهند که ماهیت و ذاتی بین‌الذنهانی دارد (چهر آزاد، ۱۳۹۹: ۳).

از نظر سازه‌انگاران دولت به‌عنوان بازیگر وارد نظام بین‌الملل می‌شود و بسته به درجه درون‌کردن هنجارهای بین‌الملل یکی از سه فرهنگ اقتدارگرای هابزی، لاکی و کانتی را به نمایش می‌گذارد. در فرهنگ هابزی دولت‌ها دشمن، در فرهنگ لاکی رقیب و در فرهنگ کانتی دوست هستند؛ بنابراین آن‌ها قائل به سه نوع ساختار اقتدارگرایز یا فرهنگ سیاسی موجود در روابط بین‌الملل هستند در این راستا ونت از تفکیک ساختار خرد و کلان بهره می‌گیرد. منظور از ساختار نظام بین‌الملل و منظور از ساخت خرد حوزه سیاست خارجی است. او می‌گوید والتز هم می‌پذیرد که در سطح سیاست خارجی ممکن است با ساختارهای اقتدارگرایز مختلفی روبرو شویم که برخی از آن‌ها صلح محور و برخی دیگر جنگ محور باشند؛ اما ونت بیان می‌کند که اقتدارگرایز در سطح

^۱ Fact

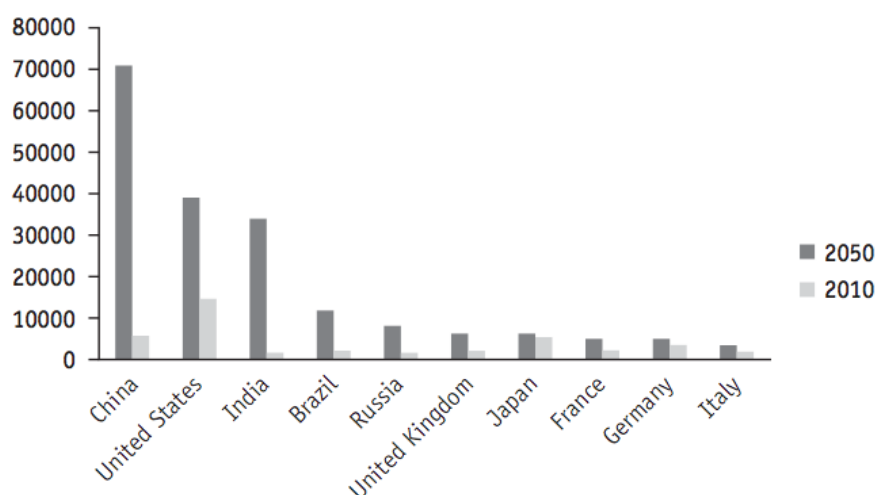
کلان سه نوع ساختار ایجاد می‌کند؛ بنابراین ساختار اقتدارگریز نو واقع‌گرا فقط یکی از سه ساختار را در سیاست بین‌الملل بیان می‌کند نه تمامی ساختارها را (دالوند، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶). در این پژوهش از نظریه سازه‌انگاری به این دلیل استفاده شده است که اولاً مبحث سیاست خارجی آمریکا با نوع برداشت سیاستمداران آن در ارتباط بوده است. دوم اینکه سیاست خارجی چین تلاش داشته است تا این انگاره را به دیگران بدهد که خیزش این کشور مسالمت‌آمیز و بدون تهدید برای سایر کشورها به ویژه آمریکا است و در نهایت اینکه این پژوهش تلاش خواهد که جنگ اقتصادی آمریکا علیه چین را با مسایل برداشت ذهنی طرفین نیز مورد توجه قرار بدهد. از این رو مباحثی چون ارزشها، فرهنگ‌ها، ایدئولوژی، تهدیدانگاری، احساس خطر از آینده و برداشت‌هایزی از آنازشی در نظریه سازه‌انگاری بهتر قابل بیان است.

خیزش و جایگاه اقتصادی چین

از سال ۱۹۷۸ سرآغاز تدریجی پیوند بخش‌های مختلف اقتصاد چین به اقتصاد جهانی است که با تصمیم حزب کمونیست حاکم این کشور مبنی بر تغییر سیاست‌های کلی چین در عرصه‌ی جهانی از مبارزه‌ی طبقاتی به نوسازی اقتصادی از بالا همراه بود. در ماه ژوئیه ۱۹۷۹ کنگره‌ی ملی خلق چین قانون حمایت از سرمایه‌گذاری‌های مشترک و خارجی را تصویب کرد. هدف جذب سرمایه‌گذاری و تسهیل انباشت سریع سرمایه بود، اما دولت آن را در مناطق خاص ساحلی محدود کرد (Harding, 1987: 131). در سال ۱۹۸۶ دولت چین مقررات ۲۲ گانه‌ی تصویب‌شده که محیط سودمندتری برای سرمایه‌گذاران خارجی در چین مهیا نمود از جمله: هزینه‌های پایین‌تر برای کار و اجاره، تخفیف‌های مالیاتی برای صادرکنندگان و شرکت‌های خارجی، گسترش طول مدت قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترک به فراتر از ۵۰ سال و غیره (Hamrin, 1999: 83). این اقدامات به‌طور قابل‌توجهی جذب سرمایه‌گذاری در چین و تولید به‌منظور صادرات در بازارهای دیگر را به همراه داشت به‌طوری‌که سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صادرات (۲ درصد) و واردات (۶ درصد) در سال ۱۹۸۶ به ۴۸ و ۵۲ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید (Breslin, 2006: 15). از ۲۰۰۱ به بعد و با عضویت چین در سازمان تجارت جهانی، این کشور وارد مرحله‌ای نوین شد که مشخصه عمده‌ی آن ساختار اقتصادی دوگانه است که تا هم‌اکنون ادامه داشته است؛ یعنی چین در کنار پذیرش تعهدات سازمان تجارت جهانی و اتخاذ یک رژیم صادراتی لیبرال، از یک رژیم نسبتاً بسته و محافظت‌شده اقتصادی داخلی حمایت کرد. فهرستی از اقدامات چینی‌ها در این زمینه شامل مسائل

تجاری از جمله تعرفه‌ها، حقوق تجارت و عدم دسترسی به بخش‌های بسته اقتصاد چین، دست‌کاری نرخ ارز توسط دولت و قابلیت ناقص تبدیل ارز در این کشور، عدم شفافیت در ساختار حقوقی و سیاست‌گذاری چین، نقض حقوق مالکیت معنوی، فقدان اصلاحات قیمتی و یارانه‌های دولتی پنهان و غیره است (Breslin, 2008:6-7). روند پیشرفت چین به حدی خواهد شد که به گفته گلدمن ساکس در سال ۲۰۵۰ ایالات متحده رتبه دوم اقتصادی جهان را خواهد داشت، اما اقتصاد آن بسیار کوچک‌تر از چین خواهد بود. گلدمنس ساکس پیش‌بینی می‌کند که تولید ناخالص داخلی چین تا سال ۲۰۲۷ با تولید ناخالص داخلی آمریکا برابری می‌کند و سپس به‌طور پیوسته پیشرفت خواهد کرد. بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند که دلار آمریکا سلطه جهانی خود را تا سال ۲۰۳۲ از دست خواهد داد و در ۲۰۲۵، دلار، یورو و رنمینبی چین در یک سیستم پولی «چند ارزی» برابر می‌شوند (سلیمی و رضایی، ۱۴۰۰:۲۲).

Figure 4.1. GDP of Major Powers, 2010 vs. 2050 (in billions of dollars)



دیدگاه آمریکا به سیاست‌های اقتصادمحور جهانی چین

آمریکا نسبت به خیزش اقتصادی چین نگاه تهدیدانگازانه دارد در حالیکه در مسائل سیاست خارجی و استراتژی‌های جهانی، رهبری چین تأکید می‌کند که نیات او صلح‌آمیز است. شی جین پینگ در رویداد مجازی مجمع جهانی اقتصاد در دستور کار داووس در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۱ بیان می‌دارد:

"ما باید یک اقتصاد جهانی باز بسازیم، از رژیم تجاری چندجانبه حمایت کنیم، استانداردها، قوانین و سیستم‌های تبعیض‌آمیز و انحصاری را کنار بگذاریم و موانع تجارت، سرمایه‌گذاری و مبادلات

فناوری را از بین ببریم... چین به ترویج نوع جدیدی از روابط بین‌المللی ادامه خواهد داد. بازی با جمع صفر یا برنده همه چیز را می‌گیرد، فلسفه راهنمای مردم چین نیست. چین به‌عنوان پیرو جدی سیاست خارجی مستقل صلح، سخت تلاش می‌کند تا اختلافات را از طریق گفت‌وگو برطرف کند و اختلافات را از طریق مذاکره حل کند و روابط دوستانه و همکاری با سایر کشورها را بر اساس احترام متقابل، برابری و منافع متقابل دنبال کند" (Fmprc, 2021).
با این حال سیاست‌های اقتصادمحور چین شامل عضویت و ایجاد سازمان‌های بین‌المللی، طرح‌های بین‌المللی همچون احیای جاده ابریشم، سرمایه‌گذاری و وام‌دهی بوده است و در ادامه به بررسی دیدگاه آمریکا در قبال هر یک از این سیاست‌های اقتصادمحور چین پرداخته خواهد شد.

عضویت و ایجاد سازمان‌های بین‌المللی

چین در مواضع اعلامی و گاه در مواضع اعمالی ساختار نظام بین‌الملل موجود را به چالش کشیده و مدل جایگزین نظام چندقطبی را واجد مطلوبیت جهانی قلمداد کرده است اما در مقام عمل مؤثر از این حد فراتر نرفته است (مرکز مطالعات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۰). این کشور با پذیرش ساختار نظام بین‌الملل موجود به عضویت بسیاری از نهادهای چندجانبه جهانی درآمده است. چین در سال ۱۹۸۶ به توافقنامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت (GATT)، سلف سازمان تجارت جهانی (WTO) و بانک توسعه آسیایی (ADB) و در سال ۱۹۹۱ به همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (APEC) پیوست. همچنین این کشور برای نهادهای چندجانبه در چارچوب سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی و گروه بیست (G20) ارزش زیادی قائل است. در کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل متحد و معاهده منع جامع آزمایش هسته‌ای (CTBT) شرکت می‌کند و به‌عنوان یک مشارکت‌کننده در بسیاری از برنامه‌های چندجانبه در مورد توسعه جهانی، از جمله بهبود اقتصادی، تغییرات آب‌وهوا، بهداشت عمومی و مبارزه با تروریسم است (Ying, 2021).

باید گفت آمریکا با تکیه بر ویژگی‌ها و فرهنگ استثنایی قلمداد کردن خود و احساس رسالت و تکلیف فرا انسانی قصد ایجاد نظامی هژمونیک و بازسازی ساختار بین‌المللی به‌گونه‌ای دارد که برتری الگوهای آن نیز تثبیت گردد (باطبی، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۶). از چشم‌انداز سازه‌نگاری نیز نهادها و سازمان‌های بین‌المللی تجسم معانی مشترک علی و تجویزی‌اند و آنچه منطبق شروع برای رفتار در چارچوب آن‌ها تلقی می‌شود باید بر اساس این معانی تفسیر و توجیه شود. نهادها ناشرین هنجارها هستند و کنشگران را جامعه‌پذیر می‌کنند و فرهنگ‌سازمانی به بخشی از مجموعه ارزشی آن‌ها

تبدیل می‌شود (کریمی، ۱۳۹۶:۳۰). این دقیقاً همان سیاستی است که آمریکا از خلال نهادهای بین المللی به دنبال آن است و بدون شک حضور قدرت اقتصادی چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی و رقیب آمریکا می‌تواند بر نوع روابط، ساختارها و جهت‌دهی به این سازمان‌ها تأثیرگذار باشد. نمودار زیر نشان می‌دهد که در رتبه‌بندی کشورهای جهان چین (با نمره ۸، ۹۰) بافاصله‌ی اندکی از آمریکا (با نمره ۱۰۰) قرار دارد. این نمودار بیانگر این است که چین نه‌تنها قابلیت نفوذ در سازمان‌ها را دارد بلکه می‌تواند کشورهای متعددی را نیز تحت تأثیر نفوذ خود در مجامع و سازمان‌های چندجانبه قرار بدهد (Power.lowyinstitute, 2021).

رتبه‌بندی کشورهای جهان در مشارکت و نفوذ مجامع و سازمان‌ها



منبع: (Power.lowyinstitute, 2021)

درحالی‌که جهان غرب به رهبری ایالات متحده عمدتاً ایده غربی لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد را به‌عنوان هنجار جهانی تبلیغ می‌کند. ظهور چین با سیستم تک‌حزبی آن به‌عنوان چالشی برای این مفهوم تلقی می‌شود. شی جین پینگ قدرت و مزایای مدل چینی - «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» را که چین می‌تواند با استفاده از «خرد چینی» و «رویکرد چینی برای حل مشکلات» و به‌عنوان یک الگوی توسعه برای سایر کشورها عمل کند در مقابل غرب قرار می‌دهد (ر.ک فرنیان و شبانی، ۱۴۰۱:۳۷).

باید گفت حضور چین در سازمان‌های بین‌المللی ذاتاً یک امر تهدیدزا نیست اما اینکه بر طبق سازه‌انگاری که بیان می‌کند که چگونه انتظارات بر تولید روابط و کنش‌ها تأثیر می‌گذارند می‌توان گفت انتظار غرب از اینکه در نظم لیبرالی چین از الگوهای آن پیروی کند در غیر این صورت موجب شکل‌گیری یک انگاره دشمن محور می‌شود مسئله را چالش‌برانگیز می‌سازد؛ این مسئله از این بعد به‌عنوان تهدید درمی‌آید که چین به‌عنوان کشوری نوظهور به دنبال موقعیت جهانی بوده و خواستار حفظ و ارتقای این جایگاه است بنابراین نیازمند تعامل و همکاری با نظام حاکم بین‌المللی است. به‌بیان دیگر پکن به‌عنوان یک کشور تازه توسعه‌نیافته نیازمند بازی بر اساس قواعد حاکم است و از این رو از بستر سازمان‌های موجود برای ارتقای قدرت اقتصادی خود استفاده می‌کند. همان‌گونه که استراتژیست

های آمریکایی به دولتمردان این کشور توصیه کرده‌اند که برای مهار چین آن را به یکی از سهامداران نظم موجود تبدیل کنند چین نیز خود را در نظم موجود و استمرار آن ذینفع می‌داند (ر.ک مرکز مطالعات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۰). بنابراین درحالی‌که به نظر می‌رسد چین از نهادهای لیبرال چندجانبه موجود استقبال می‌کند، اما این تردید در غرب است که چین می‌تواند به آرامی آن‌ها را از درون متحول کند، بنابراین درک آن‌ها از نحوه حفاظت از حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی بیشتر با دیدگاه جهانی چین همسو می‌شود و به جای حمایت از ارزش‌های لیبرال، بیش‌ازپیش روشن می‌شود که این تلاش برای مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های رژیم‌های استبدادی با رویکردی انتقادی به رژیم‌های اقتصادی، دموکراتیک و حقوق بشری موجود در بازار بین‌المللی طراحی شده است (Echo-wall, 2020). در حالی غرب از این سازمان‌ها به نفع مقاصد دیگر غیر اقتصادی نیز بهره می‌گیرد از این دیدگاه ناروا نبود که ساموئل هانتینگتون در برخورد تمدن‌ها، از کنفوسیوسی‌ها چین به عنوان یکی از اساسی‌ترین تهدیدها برای غرب دانسته است؛ باید گفت از آغاز قرن بیست و یکم، به لطف جنگ عراق و بحران مالی جهانی، «جماع واشنگتن» در مقایسه با «جماع پکن» از نظر کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای اروپای شرقی و جنوبی به شدت آسیب دید. سوء استفاده‌ها و نقض‌های گروه‌های نئولیبرال در ایالات متحده و بریتانیا به طور فزاینده‌ای آشکار شد و به زوال مدل ایالات متحده و افزایش قدرت گفتمان اجتماعی چین سرعت بخشید (Zhao, 2016).

تأسیس سازمان‌های جدید

با ورود به قرن بیست و یکم، برنامه‌های چندجانبه چین فعال‌تر شد. باید گفت چین اولاً از نهادهای موجود در نظام بین‌الملل در ارتقای روابط و تأمین منافع ملی خود بهره برده است و از سوی دیگر به سمت ایجاد اتحادها و طرح‌های جدید نیز پیش رفته است. این کشور با درک نفوذ و تأثیرگذاری آمریکا بر نهادها تلاش داشته است تا نهادهای جدید را بدون حضور و مشارکت آمریکا و اروپا ایجاد کند. تشکیل بریکس در ۲۰۰۹ توسط برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی به‌عنوان یک ائتلاف فراقاره‌ای، ساختار بندی جدیدی برای اقتصاد و سیاست جهانی و تنها ائتلاف قدرتمند جهانی بدون مشارکت اروپا و آمریکا را نشان می‌دهد که این ظرفیت را دارد تا صدایی قوی در مجامع و مباحث مختلف اقتصادی و سیاسی بین‌المللی باشد و سیطره نظم مسلط فعلی را به چالش بکشد. با توجه به اینکه دو کشور چین و روسیه در بین اعضا گروه بریکس، عضو دائم شورا امنیت سازمان ملل هستند و دو عضو دیگر نیز برزیل و هند، مدعیان عضویت دائم در آن شورا

می‌باشند. از نقطه نظر اقتصادی تا سال ۲۰۳۰ از چهار اقتصاد اصلی جهان، سه کشور عضو بریکس خواهند بود. در حال حاضر نیز اعضای بلوک با توجه به حجم مبادلات اقتصادهای خود، این ظرفیت را دارند تا بر تحولات مالی و اقتصادی جهانی تأثیرگذار باشند (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۷۰-۶۹۹).

چین با اقداماتی همچون بانک توسعه بریکس بر این باور است که بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک توسعه آسیا در جایگاه نهادهای مالی نظم لیبرال بین‌المللی تحت محوریت ایالات متحده ظرفیت و قابلیت‌های لازم کارکردی برای کانالیزه کردن سرمایه‌های موردنیاز در زیرساخت آسیا را ندارند. از این رو چین در جهت تقویت همکاری‌های بین‌دولتی، ایجاد سازوکار مبادله مالی و ارتباطات سیاست‌های کلان چند سطحی بین دولتی، گسترش منافع مشترک، افزایش اعتماد متقابل سیاسی و دستیابی به اجماع جدید برای همکاری در نظم مالی حرکت می‌کند. این کشور درصدد است تا درون بریکس اجماع جدیدی تشکیل دهد که نظم مالی بین‌الملل و به قولی اجماع واشینگتن جایگاهی برای تأثیرگذاری نداشته باشد و ارزش‌ها و رفتارهای چین در حوزه مالی موردپذیرش قرار بگیرد (میر ترابی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۰۱). از این رو، از نظر آمریکایی‌ها در زمینه همکاری‌های بین‌المللی، چین به جای مشارکت در سازمان‌هایی که توسط دموکراسی‌های لیبرال، مانند ایالات متحده، رهبری می‌شوند و به آن‌ها تعمیم داده می‌شود، بحث در مورد مسائل بین‌المللی در سازمان‌های دیگر چون آسه آن یا بریکس را ترجیح می‌دهد؛ بنابراین آنچه دنیای غرب را مشکوک می‌کند، احساس جدایی و اغلب نگرش غیر ارتباطی رهبری چین است که توسط تحلیلگران غربی به عنوان سیگنال‌های هشداردهنده تصمیمات غیرمنتظره تلقی می‌شود (Coco, 2020). به علاوه آمریکا سازمان همکاری شانگهای یا آسه آن را مجموعه‌ای از کشورهای اقتدارگرا به حساب می‌آورد که تحت رهبری و هدایت دو قدرت اتمی چین و روسیه قرار دارند. از طرفی بسیاری از پژوهشگران، این سازمان را مقابله با توسعه‌طلبی و نفوذ هرچه بیشتر کشور آمریکا در منطقه می‌دانند؛ از منظر سازه‌نگاری دیدگاه مداخله‌گرایانه آمریکا با هنجارهایی که در میان اعضای آسه آن مورد تأکید و پذیرش قرار گرفت در تناقض است: الف. مداخله نکردن در امور داخلی یکدیگر، ب. متوسل نشدن به زور، ج. احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، د. حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (میرزایی و شهبازی، ۱۳۹۶: ۱۰). باید گفت چین مفهوم غربی ارزش‌های جهانی را نمی‌پذیرد، بلکه به دنبال گفتمان چینی مبتنی بر تاریخ طولانی و میراث عظیم تمدن است. این انگیزه به وضوح نشان می‌دهد که چین نه تنها از نظر توانایی‌های مادی، بلکه در قدرت گفتمانی نیز قدرتمند است. با صعود مداوم چین در صحنه جهانی، این اصل، چین را به

سمت ایجاد یک مدل سیاسی جدید سوق می دهد، نه اینکه صرفاً از نظم سیاسی مستقر پیروی کند (Zhao, 2016).

طرح جاده ابریشم

به غیر از سازمان های چندجانبه طرح های چندجانبه همچون جاده ابریشم نیز به عنوان بزرگ ترین پروژه زیرساختی در تاریخ و بزرگ ترین طرح ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک از سوی چین مطرح شده است که با ۱۳۹ کشور به عنوان اعضای کمر بند و ۶۵ کشور اوراسیا، خاورمیانه و آفریقا که حدود ۶۲ درصد جمعیت جهان، ۳۹ درصد مساحت زمین، ۳۰ درصد تولید ناخالص جهان را ارتباط برقرار می سازد (ر.ک فرنیان و شبانی، ۱۴۰۱:۳۷).

ارتباط چین با کشورهای آسیا، شمال آفریقا و اروپا در طرح جاده ابریشم

آسیای جنوب شرقی (11)	آسیای مرکزی و غربی (14)	چاویمانه و آفریقا (16)	اروپا (24)	
برونئی	افغانستان	بحرین	آلبانی	لیتوانی
کامبوج	بنگلادش	مصر	ارمنستان	مقدونیه
اندونزی	بوتان	ایران	آذربایجان	مولداوی
لائوس	هندوستان	عراق	بلاروس	مونتنگرو
مالزی	مالدیو	اسرائیل	بوسنی و هرزگوین	لهستان
میانمار	نیال	اردن	بلغارستان	رومانی
فیلیپین	پاکستان	کویت	کرواسی	روسیه
سنگاپور	سری لانکا	لبنان	کشور چک	صربستان
تیمور خواند	قزاقستان	عمان	استونی	اسلواکی
تایلند	مغولستان	فلسطین	گرجستان	اسلونی
ویتنام	قرقیزستان	قطر	مجارستان	بوقلمون
	تاجیکستان	عربستان سعودی	لتونی	اوکراین
	ترکمنستان	آفریقای جنوبی		
	ازبکستان	سوریه		
		امارات متحده عربی		
		یمن		

منبع: (فرنیان و شبانی، ۱۴۰۱:۴۳)

از نظر سازه‌انگاری همکاری‌ها و شکل‌گیری تعهدات مشترک موجب پایبندی به یک سری هنجارهایی می‌شود که می‌تواند در قالب وابستگی متقابل به بیشینه‌سازی منافع و همسویی بیشتر سیاست‌ها منتهی شود از همین رو تعامل چین با کشورهای جهان از این بعد که آمریکا این همکاری را در راستای شکل‌گیری هنجارها و وابستگی متقابل و همسویی سیاست‌ها بر محوریت چین منتهی می‌بیند به عنوان یک تهدید علیه خود می‌شمارد؛ بدین ترتیب، پروژه جاده ابریشم از

منتقدان غربی نیز مصون نیست و انتقادات عمدتاً به نفوذ سیاسی چین بر کشورهای شرکت کننده و مزایای کسب شده توسط شرکت های چینی مربوط می شود. این ابتکار یک ابزار سیاسی در نظر گرفته می شود و معمولاً به عنوان یک «تله بدهی» یا یک مصلحت استراتژیک مورد استفاده «دیپلماسی بدهی» چین برای به دست آوردن منافع اقتصادی برای صنایع خود و نفوذ سیاسی خود بر آسیا و جهان جهانی شده است. ۱۱ برخی از محققان نیز این ابتکار را با طرح مارشال برای کشورهای آسیایی تحت رهبری چین مقایسه کرده اند و بنابراین به عنوان یک پروژه اقتصادی اجرا شده برای کسب برتری نظامی در منطقه تلقی می شود. از نقطه نظر نظامی، می توان آن را به عنوان یک منبع جایگزین تأمین (از طریق زمین) برای دور زدن احتمال از دست دادن کنترل ناوبری دریایی (محاصره دریایی از سوی نیروی دریایی ایالات متحده) در نظر گرفت که نقطه ضعف اصلی فعلی تلقی می شود. سیستم نظامی دفاعی چین و میدانی که ایالات متحده همچنان در آن از نظر توانمندی و منابع برتری قابل توجهی دارد (Coco, 2020).

وام دهی به کشورهای جهان

از سال ۲۰۰۰، چین وام های خود به کشورهای در حال توسعه را به نحو چشمگیری افزایش داده و با انتشار دو مقاله سفید درباره کمک خارجی به توضیح این فعالیت ها پرداخته است. با این حال، بنا بر تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، کمک مالی جمهوری خلق چین به کشورهای خارجی به طور کامل در دسته کمک توسعه خارجی نمی گنجد. بسیاری از وام هایی که پرداخته می شود جریان های مالی است که جمهوری خلق چین به عنوان سرمایه گذاری مستقیم خارجی برای شرکت های دولتی که به دنبال بازارهای جدید برای محصولات خود هستند انجام می شود. علاوه بر این تفاوت ها در شکل کمک مالی، ایالات متحده و چین مواضع متفاوتی در خصوص وضع شرایط اصلاحات حکمرانی و بازار بر وام ها به حکومت ها در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول اغلب کشورهای وام گیرنده را ملزم به انجام اصلاحات حکمرانی در بخش دولتی و اصلاحات بخش مالی، از جمله کاهش کسری بودجه، خصوصی سازی بنگاه های دولتی، سیاست های مبارزه با فساد و آزادسازی بازار می سازند. در مقابل، چین اغلب هیچ شرایطی برای وام های خود لحاظ نمی کند، گرچه این وام ها کشورهای دریافت کننده را ملزم می سازند تا برای پروژه های توسعه از مواد یا خدمات چینی استفاده کرده یا از اهداف دیپلماتیک چین، از جمله سیاست ایده تایوان به عنوان خاک اصلی چین حمایت کنند (مرکز مطالعات مجلس شورای اسلامی،

۷۰:۱۳۹۵). چین که اکنون بزرگترین طلبکار رسمی جهان است، با وام هایی بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلار، بیش از دو برابر مجموع صندوق بین المللی پول و بانک جهانی وام داده است. تبعات سیاسی این وام ها مشخص است مثلاً در سال ۲۰۱۷، سریلانکا مجبور شد بندر استراتژیک هامبانتوتا و با بیش از ۶۰۰۰ هکتار را به مدت ۹۹ سال به چین واگذار کند، زیرا این کشور قادر به پرداخت نرخ های بهره بالا و بدهی های فزاینده نبود (OPRESCU, 2019). یا لائوس قرارداد امتیازی ۲۵ ساله امضا کرده است که به یک شرکت چینی اجازه می دهد تا شبکه برق ملی خود را از جمله صادرات برق به کشورهای همسایه تحت کنترل آن قرار بدهد. بحران بدهی تاجیکستان این کشور را مجبور کرد که ۱۱۵۸ کیلومتر مربع از قلمرو استراتژیک کوه های پامیر را به شرکت های چینی برای استخراج طلا، نقره و سایر سنگ های معدنی اعطا کند. پاکستان با بدهی هنگفت چینی، به چین حقوق انحصاری، همراه با معافیت مالیاتی، برای اداره بندر گوادر برای چهار دهه آینده را داده است و چین ۹۱ درصد از درآمد این بندر را کسب خواهد کرد (Thehill, 2021). واکنش ها در برابر سیاست اقتصادی چین بسیار انتقاد آمیز بود. از جمله رکس تیلرسون، وزیر پیشین امور خارجه ایالات متحده، از مدل توسعه اقتصادی چین در آفریقا انتقاد کرد و گفت که این مدل وابستگی را تشویق می کند و دولت ها را از رشد دموکراتیک درازمدت محروم می کند. تیلرسون گفت چین از فساد و شیوه های وام های غارتگرانه برای تضعیف دولت های آفریقایی و غرق کردن آنها در بدهی استفاده کرد. او افزود که این در تضاد با تلاش های ایالات متحده برای تقویت نهادهای دموکراتیک، تقویت حاکمیت قانون و بهبود حکومت داری و اهداف بلندمدت امنیتی است (Dahir & Kazeem, 2018). بدهی کشورها موجب نفوذ چین، نرمش کشورها در برابر این کشور و دادن امتیازات می شود از همین رو دیدگاه آمریکا به بدهی ها بدبینانه است و به سیاست خصمانه آمریکا علیه چین منتهی می شود.

سرمایه گذاری منطقه ای و جهانی

چین به سرمایه گذاری های منطقه ای و جهانی مبادرت می ورزد. سرمایه گذاری خارج از کشور به چین فرصتی می دهد تا نه تنها اقتصاد خود را تقویت کند، بلکه از قدرت اقتصادی خود برای افزایش نفوذ خود نیز استفاده کند. در جدول زیر این سرمایه گذاری ها دسته بندی شده است:

جدول روابط اقتصادی منطقه‌ای و جهانی چین

عنوان	مشخصه	جزئیات
روابط تجاری منطقه‌ای	توانایی تأثیرگذاری بر سایر کشورها از طریق جریان‌های تجاری دوجانبه و وابستگی‌های نسبی	تجارت منطقه: ارزش کل تجارت با کشورهای شاخص، دلار فعلی (۲۰۲۰)، رتبه نخست ۳۸۳۱ تن شریک تجاری اصلی: تعداد کشورهای شاخص که در آن دولت شریک تجاری منطقه‌ای اصلی است (۲۰۲۰)، رتبه نخست، ۲۱ کشور
رتبه اول با امتیاز ۱۰۰،۰	قدرت فروش منطقه‌ای: میانگین سهم واردات در ۲۵ کشور شاخص (۲۰۲۰)، رتبه نخست با ۳۶۵۸ درصد قدرت خرید منطقه‌ای: میانگین سهم صادرات در ۲۵ کشور شاخص (۲۰۲۰)، رتبه نخست با ۳۲۵۹ درصد	
روابط سرمایه‌گذار منطقه‌ای	توانایی تأثیرگذاری بر سایر کشورها از طریق جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و وابستگی‌های نسبی	سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه: جریان‌های تجمعی ده‌ساله سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای شاخص (۲۰۱۱-۲۰۲۰)، رتبه سوم، ۳۷۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذار خارجی اولیه: شاخص کشورهایی که در آن ایالت سرمایه‌گذار مستقیم خارجی داخلی اولیه منطقه‌ای است، بر اساس جریان‌های تجمعی سرمایه‌گذاری خارجی ده‌ساله (۲۰۱۱-۲۰۲۰)، رتبه اول، ۱۰
رتبه اول با امتیاز ۹۰،۹	میانگین سهم سرمایه‌گذاری خارجی: میانگین سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ۲۵ کشور شاخص، بر اساس جریان‌های تجمعی ده‌ساله سرمایه‌گذاری خارجی (۲۰۱۱-۲۰۲۰)، رتبه اول، ۲۱،۲۰ درصد	
جذابیت سرمایه‌گذاری	جریان‌های تجمعی ده‌ساله سرمایه‌گذاری خارجی داخلی (۲۰۱۱-۲۰۲۰)، رتبه اول، ۸۱۰ میلیارد دلار	
دیپلماسی اقتصادی	استفاده از ابزارهای اقتصادی برای پیگیری منافع مشترک و نتایج ژئوپلیتیکی	قراردادهای جهانی FTA (سایر کشورها): قراردادهای تجارت آزاد دوجانبه و چندجانبه منعقدشده توسط کشورهای شاخص با سایر کشورها (۲۰۲۱)، رتبه دوم، ۱۹
رتبه اول با امتیاز ۸۳،۳	قراردادهای جهانی FTA (کشورهای شاخص): قراردادهای تجارت آزاد دوجانبه و چندجانبه منعقدشده با کشورهای شاخص (۲۰۲۱)، رتبه ۹،۶	
	کمک‌های خارجی (جهانی): کمک‌های توسعه سالانه خارج از کشور (ODA) و -سایر جریان‌های رسمی (OOF)، دلار جاری (۲۰۱۹)، رتبه	

اول، ۶۶،۷ میلیارد دلار		
کمک‌های خارجی (منطقه‌ای): کمک‌های توسعه سالانه خارج از کشور (ODA) و سایر جریان‌های رسمی (OOF) به آسیا، (۲۰۱۹)، رتبه اول، ۳۶،۴ میلیارد دلار		

منبع: (Power.lowyinstitute, 2021)

سیاست‌های آمریکا در قبال خیزش اقتصادی چین

یکی از اصول بنیادین در سازه‌نگاری این است که توزیع قدرت بر محاسبات دولت‌ها تأثیر می‌گذارد اما چگونگی اقدام آن‌ها بستگی به درک و انتظارات از خود و دیگری دارد؛ بنابراین در رابطه با قدرت و توزیع آن درک و برداشت طرفین از یکدیگر مهم است و دولت‌ها منافع خود را در فرآیند تعریف وضعیت خود و دیگری پیدا می‌کنند (دالوند، ۱۳۸۹: ۱۱۷). عبارت ظهور صلح‌آمیز/ خیزش مسالمت‌آمیز چین با هدف مقابله با نظریه تهدید چین و نظریه فروپاشی با چین که مورد استفاده ایالات متحده بود بکار رفت (Kwun-Sun-Lau, 2021) اما با توجه به انگاره مشکوک و بدگمانی آمریکا به جهانی شدن اقتصاد چین و وابستگی متقابل، خیزش مسالمت‌آمیز چین به عنوان راهی برای ایجاد یک نتیجه برد-باخت در نظر گرفته می‌شود و سه راهبرد اصلی در سیاست خارجی آمریکا در قبال چین اتخاذ می‌شود که عبارتند از جنگ تجاری، سد نفوذ اقتصادی و استفاده از اهرم‌های فشارهای غیراقتصادی. در ادامه به هر یک از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱- آغاز جنگ تجاری

واشنگتن به خوبی می‌داند که قادر به کنترل فناوری چین برای توقف اقدامات اقتصادی چین نیست. بر اساس نگرانی‌های کاخ سفید است که استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷ می‌گوید که ما بر روابط اقتصادی متقابل و منصفانه برای تأمین موازنه تجاری پافشاری می‌کنیم اما این استراتژی در عمل با روی کار آمدن دولت ترامپ نسبت به دیگر دولت‌های آمریکا در این زمینه تهاجمی‌تر شد. نمونه بارز آن رویکرد سرسختانه قوانین تجاری ملی است که در جولای ۲۰۱۸، آمریکا حقوق گمرکی ۲۵ درصد بر واردات چین به ارزش ۳۴ میلیارد دلار وضع کرد. این حقوق گمرکی عمدتاً به محصولات فناوری پیشرفته نظیر قطعات هواپیما، باتری‌ها، تلویزیون‌های شیشه‌ای مسطح و تجهیزات پزشکی تخصصی تعلق دارد. نماینده تجاری آمریکا بعد از اعمال اولین تعرفه‌های

قانون ۳۰۱، فهرستی منتشر کرد که شامل ۶۰۰۰ کالا تجاری ساخت چین می‌شود. ارزش تعرفه‌های تجاری این لیست حدود ۲۰۰ میلیارد دلار است. بر هر یک از این محصولات در اواخر سپتامبر ۲۰۱۸ به میزان ۱۰ درصد حقوق گمرکی وضع شد و در یکم ژانویه ۲۰۱۹ این میزان به ۲۵ درصد رسید (درج و بصیری، ۱۴۰۰: ۲۴۹).

به نظر آمریکا مداخله‌ی یارانه‌ای که دولت چین برای پایین نگه‌داشتن نرخ ارز خود می‌کند، عملاً به افزایش شدید واردات آمریکا از چین و کسری تجاری شدید آمریکا در برابر چین یاری می‌رساند و تأثیر منفی بر بخش‌های صنعتی آمریکا گذاشته است. از جولای ۲۰۰۵ تا جولای ۲۰۰۸ نرخ ارز رسمی چین از ۸/۲۸ به ۶/۸۳ یوان به ازای هر دلار رسید. پس از وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ و آشکار شدن اثرات آن، دولت چین این سیاست را متوقف و نرخ ارز را تا ۲۰۱۰ به میزان ۶/۸۳ یوان به ازای هر دلار، به‌منظور کمک به محدود کردن تأثیر کاهش شدید تقاضای جهانی برای محصولات چینی، ثابت نگه داشت؛ اما با عبور از بحران مالی ۲۰۰۸، از ژوئن ۲۰۱۰ سیاست ارزی چین با سرعتی آهسته‌تر از گذشته ادامه یافت (Garrett, 2011: 114). سقوط ارزش یوان یک سیاست عمدی برای افزایش رشد اقتصادی به هزینه‌ی شرکای تجاری چین است. صندوق بین‌المللی پول نیز در مه ۲۰۱۵ به کم‌ارزش‌گذاری نرخ ارز چین اذعان و در جولای ۲۰۱۶ اعلام کرد که دولت چین در سال ۲۰۱۵ به‌شدت در بازار نرخ ارز مداخله کرده و مانع از افزایش ارزش آن شده و نیروهای داخلی بازار چین نیز در حال پایین آوردن ارزش ارز چین‌اند (Morrison, 2017: 79-81)؛ بنابراین در اثر فشارهای روزافزون آمریکا و شرکایش بر چین، این کشور از جولای ۲۰۰۵ اصلاحات سیاست‌های ارزی خود را اعلام و به‌سرعت به سمت یک سیستم شناور نرخ ارز حرکت کرد (Garrett, 2011: 114).

فشار دیگر در حوزه مالکیت معنوی بود تحلیل سال ۲۰۱۷ دفتر نمایندگی تجاری ایالات‌متحده از روندهای جهانی مالکیت معنوی نشان حفظ ناکافی و ناکارآمد مالکیت معنوی و دسترسی نابرابر افراد ایالات‌متحده به بازارها که متکی بر حفظ مالکیت معنوی است، حفظ اسرار تجاری نیز همچنان معضلی جدی است؛ طبق گزارش کمیونی دزدی مالکیت معنوی از سوی هزاران بازیگر چینی همچنان بی‌حدوحدصر است (مرکز مطالعات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۴۳). حفاظت از مالکیت معنوی یکی از محرک‌های اصلی جنگ تجاری ایالات متحده علیه پکن بود که باعث شد ایالات متحده بر اکثر کالاهای چینی تعرفه وضع کند.

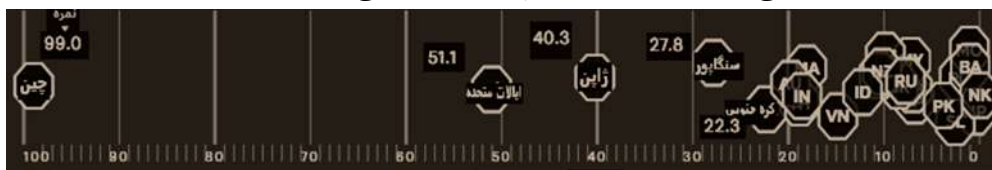
سومین اقدام تلاش برای خروج شرکتهای آمریکایی از چین بود. بر اساس برآوردهای موسسه تحقیقاتی گروه رودیوم، شرکتهای آمریکایی بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۷ در مجموع ۲۵۶ میلیارد دلار در چین و چین ۱۴۰ میلیارد دلار در آمریکا سرمایه‌گذاری کرده است (Staff, 2019). ترامپ از شرکتهای چینی می‌خواست که چین را ترک کنند احتمالاً ویتنام هدف ارجح برای شرکتهای آمریکایی باشد اما وال استریت ژورنال به وضوح بیان کرد که ویتنام نمی‌تواند جایگزین چین شود، زیرا چین ۱۵ سال است که در ویتنام در زمینه تولید شروع کرده است. این شکاف به این معنی است که ویتنام قادر به رقابت با شرکت های چینی نیست. در مورد بنگلادش، میانمار، اندونزی و حتی هند، زیرساخت ها، حمل و نقل، مهارت های کارگری و امنیت اجتماعی حتی با ویتنام قابل مقایسه نیستند؛ بنابراین تعجب آور نیست که شرکت های آمریکایی در مورد مهاجرت به این کشورها تردید دارند (Shikun, 2019)؛ اما طی یک نظر سنجی فقط ۱۳ درصد از ۲۲۰ پاسخ دهنده گفتند که برنامه‌هایی برای انتقال ویژه عملیات به خارج از چین دارند (Reed, 2019).

۲- سد نفوذ اقتصادی

چین آگاه است که آمریکا تلاش دارد تا با رویکرد اقتصادی در جهت مهار این کشور اقدام کند. الحاق چین به سازمان تجارت جهانی (WTO) در سال ۲۰۰۱ راه را برای ادغام این کشور در سیستم مالی بین‌المللی هموار کرد اما تاکتیک دولت آمریکا در زمان ترامپ تضعیف سازمان تجارت جهانی به‌منظور کاهش نفوذ جهانی چین و تضعیف چندجانبه گرایی بود. در واقعیت، مشکل سازمان تجارت جهانی بیشتر در ساختار حاکمیتی و قدرت اجرایی ناکافی آن نهفته است تا هرگونه سوگیری نسبت به چین. برخلاف اتهامات کاخ سفید، چین به‌طور رسمی از مقررات رفتار متفاوتی که در هنگام پیوستن به اعضای درحال توسعه ارائه شده بود، استفاده نکرد. در واقع، این تنها کشوری است که با شرایط سخت‌تر از حد معمول به آن ملحق شد و در بسته نهایی الحاق خود دارای تعهدات دوجانبه به‌اصطلاح WTO پلاس است. ایالات متحده تصور می‌کرد که افزایش روابط تجاری، سیستم اقتصادی چین را به هنجارهای غربی نزدیک می‌کند. اقتصاد چین در حال حاضر عمدتاً بازار محور است. تقریباً همه قیمت‌ها و نرخ‌های بهره توسط نیروهای بازار تعیین می‌شوند و نرخ ارز آن دیگر کمتر از ارزش‌گذاری شده است (HUANG, 2020). به اعتقاد برخی بحران اقتصادی ۲۰۰۸ موجب شد تا چین فرصتی برای ابراز وجود در عرصه بین‌المللی بیابد و به‌عنوان بزرگ‌ترین وام‌دهنده‌ی جهان برای حل بحران ظاهر شود که نشان‌دهنده میزان اعتبار در جهان است (قلی زاده، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

چین از قدرت اقتصادی گسترده‌ی خود استفاده می‌کند تا نفوذ سیاسی‌اش را در فضای حاشیه‌ای خود گسترش دهد. در این راستا پکن سیاست‌های مختلفی را دنبال نموده است. در سال ۲۰۱۳ چین شروع اجرای برنامه‌ی کمربند اقتصادی و جاده‌ی ابریشم قرن ۲۱ را اعلام کرد و در نوامبر ۲۰۱۴ در جهت بهبود تجارت و حمل‌ونقل در آسیا ۴۰ میلیارد دلار در صندوق جاده‌ی ابریشم انتقال داد. در اکتبر ۲۰۱۴ نیز راه‌اندازی بانک توسعه‌ی آسیایی با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلار را اعلام داشت. در آوریل ۲۰۱۵ چین اعلام کرد که ۴۶ میلیارد دلار برای توسعه‌ی زیرساخت‌ها در پاکستان سرمایه‌گذاری می‌کند. چین برای کاهش فشارهای ناشی از ظهور خود روابط اقتصادی خود با همسایگان آسیایی‌اش را تعمیق بخشیده و نوعی وابستگی متقابل اقتصادی پدید آورده است. روابط چین با همسایگان شمال شرقی شامل وابستگی عمیق اقتصادی کره‌ی جنوبی و ژاپن به چین از جمله روابط تجاری و سرمایه‌گذاری بین آن‌ها هرچند این دو کشور را در حوزه‌ی متحدان چین قرار نداده اما در صورت فقدان این ارتباطات نیز روابط ژاپن و چین با توجه به اختلافات ارضی و مرزی این دو کشور رو به وخامت می‌گذارد و به ثبات نمی‌رسید (Jacques, 2016: 107).

اندازه‌گیری جهانی ظرفیت اعمال نفوذ و اهرم از طریق وابستگی‌های متقابل اقتصادی (۲۰۲۱)



منبع: (Power.lowyinstitute, 2021)

نمودار فوق نشان می‌دهد که روابط اقتصادی چین توانسته است ظرفیت اعمال نفوذ و اهرم این کشور را در جهان از طریق وابستگی‌های متقابل اقتصادی افزایش دهد. پیشی گرفتن چین (با نمره ۹۹) از آمریکا (با نمره ۵۱٫۱) و وجود اختلاف فاحش جهانی بین چین و آمریکا نشان می‌دهد که کشورهای جهان تمایل بیشتری برای روابط اقتصادی با چین از خود نشان داده‌اند و این امر به نفوذ هر چه بیشتر چین و در نتیجه به دست آوردن اهرم لازم برای اعمال بر سیاست‌های کشورهای مختلف را منجر شده است.

۳- اهرم فشارهای غیراقتصادی

به‌غیر از رویکرد اقتصادی، افزایش قدرت نظامی آمریکا، بازپس‌گیری منطقه نفوذ چین در آسیا، تقویت نیروهای نظامی خود و متحدان آمریکا در شرق آسیا با تأکید بر نیروی دریایی و هوایی و فروش تسلیحات نظامی به متحدان آمریکا در زمره مهم‌ترین اهداف آمریکا در منطقه پاسیفیک

است. امریکا برای دست یافتن به این اهداف لازم است اقداماتی انجام می‌دهد که موجب افزایش تنش میان امریکا و چین می‌شود. هدف این کشور افزایش توانمندی‌ها برای مهار تهاجم و در صورت لزوم جنگیدن، حفظ و تقویت متحدان در منطقه، تلاش برای بهبود روابط مثبت با چین با منویات خود، تلاش برای برقراری رابطه با قدرت‌های جدید و نوظهور، افزایش توانمندی نظامی برای پاسخ به طیف گسترده‌ای از تهدیدهای امنیتی غیرتجاری در منطقه، افزایش توانمندی نظامی برای ایجاد ظرفیت شرکا در منطقه و ترغیب آن‌ها برای سهیم شدن در مسئولیت مواردی هستند که به افزایش توانمندی دولت امریکا برای شکل دادن به نظم مطلوب خود و نفوذ در آن و انجام این مسئولیت‌ها در برابر چین بکار گرفته شده است (ر.ک جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۹:۱۵۹). امریکا با نزدیکی به کشورهای همسایه هند از جمله هند، ژاپن، کره جنوبی می‌کوشد تا از شکل‌گیری محور شرق جلوگیری کرده و مانع از به هم خوردن توازن قوای استراتژیک در آسیا توسط چین شود. ایالات متحده تلاش کرده است تا توجه اش را به منطقه آسیا پاسیفیک بیشتر معطوف کند؛ از اقدامات امریکا برای تحدید چین این است که تأکید می‌کند که برخی مناطق از جمله آب‌های اطراف جزایر اسپراتلی در دریای جنوبی چین باید محور عبور و مرور کشتی‌های بین‌المللی باشد. بین‌المللی کردن دریای جنوبی چین با مخالفت شدید چین همراه است (حاجی پور، ۱۳۹۰:۳۸).

جمع‌بندی

در نظام بین‌الملل پسا جنگ سرد، هژمون، رهبر اقتصادی و دولت یک‌جانبه‌گرا از سوی قدرت‌های دیگری از جمله چین به چالش کشیده شده است. این چالش بر محوریت اقتصاد و خیزش این کشور شکل می‌گیرد و به کار بردن عبارات متعددی مانند ظهور صلح‌آمیز از بسیاری جهات غرب را در مورد نیت خیر چینی‌ها متقاعد نکرده است. شکل‌گیری سوءظن و بی‌اعتمادی از دید آمریکایی‌ها نسبت به چین باعث شده است که این کشور را به‌عنوان یک کشور تجدیدنظرطلب معرفی کند. این دیدگاه بیان می‌کند که نظام بین‌الملل با خیزش اقتصادی چین می‌تواند قدرت امریکا را در سه حوزه اقتصاد، سیاست و حتی امنیت به چالش بکشد. در همین راستا امریکا با احساس تهدید از ظهور چین بری حفظ جایگاه خود تلاش داشته است تا به روش‌های مختلف از خیزش این کشور ممانعت به عمل آورد یا حداقل آن را به تعویق اندازد. امریکا متوجه است که سازه‌نگاری بر نقش نهادها، هنجارها، قواعد و در بر ساختن دولت تأکید دارد بنابراین از این لحاظ که خیزش اقتصادی چین می‌تواند به ایجاد نهادهای جدید کمک کند و این نهادها در هویت‌سازی

دولت‌ها و سیاست‌های آنان تأثیرگذار باشد موجب می‌شود که استفاده از نهادهای موجود و نهادسازی از سوی چین به‌عنوان یک خطر در نظر آمریکا درآید.

در واکنش به خیزش اقتصادی چین اقدام آمریکا همراه با جنگ تجاری بود. این کشور در مقابله با چین کوشید تا با وضع عوارض بر کالاهای چینی مهار اقتصاد چین را رقم بزند. همچنین با سد نفوذ اقتصادی تلاش کرده است تا با ایجاد محدودیت‌های تجارت خارجی چین و حضور در شرق آسیا برای ایجاد فشار مضاعف اقدام نماید. به‌علاوه آمریکا اهرم‌های کنترل غیراقتصادی را نیز باهدف قرار دادن میدان عمل چین در پیش گرفته است از جمله آنکه حضور خود را در شرق آسیا تقویت و بر گسترش روابط با کشورهای همسایه چین در جهت ایجاد محدودیت نفوذ این کشور اقدام نموده است. باید گفت این اقدامات در حالی به اجرا درمی‌آید که تمامی تبلیغات و سیاست‌های چین با عنوان مسالمت‌آمیز بودن و چندجانبه‌گرایی از سوی مقامات آمریکا غیرقابل‌پذیرش بوده و آن را مقدمه‌ای برای تمامی تحولات آتی با خیزش اقتصادی این کشور می‌داند. به عبارتی آمریکا معتقد است که خیزش اقتصادی چین می‌تواند بر نوع نفوذ، روابط آمریکا با کشورهای جهان، ساختارهای نظام بین‌الملل و افزایش وابستگی به چین تأثیر بگذارد و موجب شود تا دیگر این کشور نتواند به‌عنوان یک کشور پیشتاز و قدرتمند که با تحمیل فشارها و ارزش‌های آمریکایی به دنبال الگوپذیر بودن این کشور برای سایر کشورها است به‌طور مداوم اقدام کند. از همین رو جنگ اقتصادی آمریکا علیه چین اقدامی ضروری برای تضمین جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود. در خاتمه باید گفت هرچند جنگ اقتصادی آمریکا علیه چین به دنبال مهار این کشور صورت می‌گیرد ولی به سبب طرح‌ها و سازمان‌هایی که چین به‌صورت مستقل و بدون حضور آمریکا و اروپا در پیش گرفته است و به‌علاوه تمرکز چین بر اقتصاد به‌جای مداخله‌گرایی در امور داخلی کشور انتظار می‌رود که استقبال از همکاری با چین به‌صورت روزافزون باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، حبیب (۱۳۹۴)، **دلایل همگرایی چین و روسیه از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ و پیامدهای آن**، پایان نامه ارشد دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- باطنی، بهاره (۱۳۹۱)، **دلایل عدم شکل‌گیری ائتلاف چین و روسیه در مقابل هژمونی آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی**، پایان نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- جمشیدی، سعید؛ دهشیری، محمدرضا؛ کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی و امنیتی دونالد ترامپ در منطقه ایندوپاسیفیک و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال سیزدهم، شماره ۴۷، صص ۱۷۷-۱۴۹.
- چهر آزاد، سعید (۱۳۹۹)، «کندوکاو مختصات گونه‌های «هویت» و جایگاه آن در سیاست خارجی ساده‌انگارانه»، **فصلنامه دانش تفسیری سیاسی**، سال دوم، شماره ۵، پاییز، صص ۲۰-۱.
- حاجی‌پور، مجید (۱۳۹۰)، **دریای چین جنوبی عرصه جدید تقابل آمریکا و چین در حال ظهور، ماهنامه خلیج فارس و امنیت**، سال دوازدهم، شماره ۱۲۶ و ۱۲۷، بهمن و اسفند، صص ۴۱-۳۳.
- درج، حمید؛ بصیری، محمدعلی (۱۴۰۰)، «تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا»، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دوره ۳۵، شماره ۱، بهار، صص ۲۶۴-۲۴۳.
- رضائی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره پانزدهم.
- سلیمی، جلال‌الدین؛ رضایی، علیرضا (۱۴۰۰)، «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در شرق آسیا با تأکید بر هند و چین»، **فصلنامه دانش تفسیر سیاسی**، سال سوم، شماره دهم، زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۹-۱.
- قلی‌زاده، عبدالحمید (۱۳۸۹)، **تحلیل روابط چین و آمریکا در چارچوب تئوری سیکل قدرت (۲۰۰۸-۱۹۹۰)**، پایان‌نامه ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.
- کریمی، مرضیه (۱۳۹۶)، **نقش موضوعات ادراکی و هویتی در مناقشه حقوق بشری ایران و آمریکا (مطالعه موردی تروریسم)**، پایان‌نامه ارشد علوم سیاسی دانشگاه گیلان.
- مرکز مطالعات مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵)، **بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین**، گزارش اردیبهشت ماه، شماره ۱۴۸۲۵.
- میرترابی، سعید؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ منوری، سید علی (۱۳۹۹)، «بتکار چندجانبه‌گرایی مالی چین و چالش نظم مالی بین‌المللی (۲۰۰۸-۲۰۱۹)»، **فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل**، پاییز و زمستان، دوره سوم - شماره ۲، صص ۴۰۸-۳۸۳.

میرزایی، محمدمهدی؛ شهبازی، مریم (۱۳۹۶)، «مقایسه تطبیقی سازمان‌های آکو و آ.سه. آن (دلایل همگرایی و واگرایی)»، فصلنامه سیاست، سال چهارم، شماره شانزده، زمستان، صص ۱۷-۵.

ب) منابع انگلیسی

- Breslin, S. (2006) 'Foreign Direct Investment in the People's Republic of China: Preferences, Policies and Performance', *Policy and Society* 25 (1): 9-38.
- Breslin, Shaun (2008), *How China Changed the Global Economy and the Global Economy Changed China: Thirty Years of Investment and Trade*, Unpublished working paper, University of Warwick.
- Coco, O. (2020). Retrieved from *Contemporary China and the "Harmonious" World Order in the Age of Globalization*: https://brill.com/view/journals/cjgg/6/1/article-p1_2.xml?language=en
- Dahir, B. L., & Kazeem, Y. (2018). Retrieved from *China is pushing Africa into debt, says America's top diplomat*: [/africa/1223412/china-pushes-africa-into-debt-says-trumps-top-diplomat-rex-tillerson](https://www.africaworld.com/africa/1223412/china-pushes-africa-into-debt-says-trumps-top-diplomat-rex-tillerson)
- Echo-wall. (2020). Retrieved from *CHINA AND THE WORLD: Many Sides to Multilateralism*: <https://www.echo-wall.eu/china-and-world/off/many-sides-multilateralism>
- Fmprc. (2021). Retrieved from *Let the Torch of Multilateralism Light up Humanity's Way Forward*: https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjdt_665385/zyjh_665391/202101/t20210125_678968.html
- Garrett, Geoffrey (2011), *Chinese-US Economic Relations After the Global Financial Crisis*, Wharton School of the University of Pennsylvania.
- Hamrin, C (1990) *China and the Challenge of the Future, Changing Political Patterns* (Boulder, CO: Westview Press).
- Harding, H. (1987), *China's Second Revolution* (Washington: Brookings).
- HUANG, Y. (2020, sep 10). Retrieved from *China Is Hostage to a Rules-Based Multilateral System*: <https://carnegieendowment.org/2020/09/10/china-is-hostage-to-rules-based-multilateral-system-pub-82679>
- Jacques, Martin (2016), *When China Rules the World: The End of the Western World and the Birth of a New Global Order*, New York: Penguin Group
- Kwun-Sun-Lau, R. (2021). Retrieved from *The rise and fall of China's 'Peaceful Rise': Implications for US-China geopolitical competition in the Indo-Pacific*: <https://internationalrelations-publishing.org/articles/2-8>
- Morrison, Wayne M. (2015), *China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States*, Congressional Research Service.

OPRESCU, L. (2019). Retrieved from Most countries don't know how much they owe China and it's a lot: <https://theprint.in/economy/most-countries-dont-know-how-much-they-owe-china-and-its-a-lot/264415/>

Power.lowyinstitute. (2021). Retrieved from ECONOMIC RELATIONSHIPS: <https://power.lowyinstitute.org/data/economic-relationships/>

Reed, J. (2019). Retrieved from President Trump ordered US firms to ditch China, but many already have and more are on the way: <https://www.cnbc.com/2019/09/01/trump-ordered-us-firms-to-ditch-china-but-many-already-have.html>

Shikun, M. (2019). Retrieved from Why American Companies Are Reluctant to Withdraw from China: <https://www.chinausfocus.com/finance-economy/why-american-companies-are-reluctant-to-withdraw-from-china>

Staff, R. (2019). Retrieved from Explainer: What tools could Trump use to get U.S. firms to quit China?: <https://www.reuters.com/article/us-usa-china-trade-options-explainer-idUSKCN1VE00X>

Thehill. (2021). Retrieved from China's debt-trap diplomacy: <https://thehill.com/opinion/international/551337-chinas-debt-trap-diplomacy/>

Zhao, K. (2016). Retrieved from China's Rise and Its Discursive Power Strategy: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC7149103/>